

Akhlaq-i zisti

i.e., Bioethics Journal

2026; 16(41): e5

Institute of Bioethics
and Health LawMedical Ethics and Law
Research CenterInternational Association
of Islamic Bioethics

Aligning the Government's Participatory Policy-Making Model in Arnstein's Theory with an Approach to Supporting the Youth Population

Mahmoud Abbasi¹, Ehsan AghamohammadAghaei^{2*}, Marjan Aghanavehsi¹, Narges Dabaghi¹

1. Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

2. Department of Public Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Young people constitute the most valuable human and social capital of any society, and participatory public policymaking plays a pivotal role in strengthening their motivation, self-confidence, and social engagement. Accordingly, this study examines the foundations and requirements of participatory government policymaking in support of population rejuvenation.

Methods: This theoretical–applied study was conducted using a descriptive–analytical approach. Its theoretical framework is grounded in Sherry Arnstein's Ladder of Participation theory, with particular emphasis on its alignment with the government's participatory–supportive policymaking model in the field of population rejuvenation. Data were collected through a library-based method and analyzed using legal and interdisciplinary sources and documents.

Ethical Considerations: The ethical principles governing library-based research, including the authenticity of sources, honesty, and academic integrity, were observed throughout the study.

Findings: The findings indicate that the government's participatory–supportive policymaking model has considerable potential to strengthen the position of the younger generation and advance the objectives of population rejuvenation policies. By reinforcing the family's role in the formation, upbringing, and education of future generations, this model enhances young people's individual and social identity, fosters hope and a sense of belonging, and prepares them to assume social roles and participate in decision-making and policymaking processes. Consequently, this approach contributes to strengthening human capital and enhancing citizens' individual, social, and cultural capacities.

Conclusion: The findings suggest that participatory government policymaking, by creating opportunities for the meaningful involvement of young people in decision-making processes, strengthens their trust, sense of belonging, and social satisfaction. Therefore, aligning population rejuvenation policies with Arnstein's participatory model can serve as an effective framework for enhancing human capital, promoting social responsibility, and strengthening young people's active roles within the family and society.

Keywords: Participatory Government Policymaking; Youth Participation; Social Capital; Arnstein's Ladder of Participation; Population Growth and Rejuvenation

Corresponding Author: Ehsan AghamohammadAghaei; **Email:** e.aghamohammadaghaee@iautnb.ac.ir

Received: April 21, 2025; **Accepted:** May 31, 2025; **Published Online:** August 1, 2026

Please cite this article as:

Abbasi M, AghamohammadAghaei E, Aghanavehsi M, Dabaghi N. Aligning the Government's Participatory Policy-Making Model in Arnstein's Theory with an Approach to Supporting the Youth Population. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2026; 16(41): e5.



انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی پژوهشگاه اخلاق زیستی و حقوق سلامت

مجله اخلاق زیستی

دوره شانزدهم، شماره چهل و یکم، ۱۴۰۵

انطباق الگوی سیاستگذاری مشارکتی دولت در نظریه آرنشتاین

با رویکرد حمایت از جوانی جمعیت

محمود عباسی^۱، احسان آقامحمدآقایی^{۲*}، مرجان آقانه‌وسی^۱، نرگس دباغی^۱

۱. مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: جوانان مهم‌ترین سرمایه انسانی و اجتماعی هر جامعه به شمار می‌روند و سیاستگذاری‌های مشارکتی دولت نقش مهمی در تقویت انگیزه، خودباوری و مشارکت اجتماعی آنان دارد. لذا مقاله حاضر به بررسی مبانی و الزامات سیاستگذاری مشارکتی دولت در حمایت از جوانی جمعیت می‌پردازد.

روش: پژوهش حاضر از نوع نظری - کاربردی و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. چارچوب نظری آن بر نظریه نردبان مشارکت (Ladder of Participation) شری آرنشتاین استوار بوده و با تأکید بر انطباق این نظریه با الگوی سیاستگذاری مشارکتی - حمایتی دولت در حوزه جوانی جمعیت تدوین شده است. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از منابع و مستندات حقوقی و بین‌رشته‌ای گردآوری و تحلیل شده‌اند.

ملاحظات اخلاقی: در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای از جمله اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد الگوی سیاستگذاری مشارکتی - حمایتی دولت، ظرفیت قابل توجهی برای تقویت جایگاه نسل جوان و تحقق اهداف حمایت از جوانی جمعیت دارد. این الگو با تقویت کارکردهای نهاد خانواده در شکل‌گیری، پرورش و تربیت نسل آینده، به ارتقای هویت فردی و اجتماعی، افزایش امید و احساس تعلق جوانان به جامعه و آمادگی آنان برای ایفای نقش‌های اجتماعی و مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌سازی و سیاستگذاری می‌انجامد. پیامد این رویکرد، تقویت سرمایه انسانی و ارتقای توانمندی‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان است.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاکی از آن است که سیاستگذاری مشارکتی دولت، با فراهم‌سازی زمینه مشارکت مؤثر نسل جوان در فرآیندهای تصمیم‌سازی، به تقویت اعتماد، احساس تعلق و رضایتمندی اجتماعی آنان می‌انجامد. از این‌رو، انطباق سیاست‌های حمایتی جوانی جمعیت با الگوی مشارکتی آرنشتاین، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی کارآمد برای ارتقای سرمایه انسانی، افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تقویت نقش‌آفرینی جوانان در خانواده و جامعه مورد استفاده سیاستگذاران قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری مشارکتی دولت؛ مشارکت جوانان؛ سرمایه اجتماعی؛ نردبان مشارکت آرنشتاین؛ رشد و جوانی جمعیت

نویسنده مسئول: احسان آقامحمدآقایی؛ پست الکترونیک: e.ghamohammadaghaee@iautnb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Abbasi M, AghamohammadAghaei E, Aghanavehsi M, Dabaghi N. Aligning the Government's Participatory Policy-Making Model in Arnstein's Theory with an Approach to Supporting the Youth Population. *Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. 2026; 16(41): e5.

مقدمه

لزوم مشارکت‌گرا بودن جوانان در هر جامعه‌ای، از جمله گزاره‌های ارزشی حقوق عمومی است که در همان وهله نخست دامنه بحث را از یک‌سو، به دولت از جهت نقش سیاستگذارانه و تصمیم‌سازانه‌ای که در این میان دارد و از دیگر سو، به شهروندان از حیث سرمایه‌های عمومی در تعیین سرنوشت و اداره امور جامعه، می‌کشد. اهمیت این بحث به قدری است که چنانچه دولت در این زمینه، سیاست‌گذاری مشارکتی مشخص و مؤثر و همچنین رویکرد حمایتی ملموسی نداشته باشد، زمینه برای انفعال مدنی - سیاسی شهروندان، به‌ویژه جمعیت جوان و امیدوار جامعه، فراهم می‌شود و احساس بیگانگی و گسست از همبستگی ملی، که می‌تواند زمینه‌ساز انفعال و بی‌انگیزگی در میان سرمایه‌های جوان جامعه باشد، ریشه می‌دواند (۱).

مشارکت‌گرایی جوانان بیش از هر امر دیگر، در گرو شناسایی حق آنان در عرصه مشارکت سیاسی و مداخله مؤثر در امور مربوط به خودشان است. این به رسمیت شناسی احساس تعلق و همبستگی عمومی شده را تقویت کرده و راه را برای رشد شخصیت و پذیرش نقش شهروند فعال و مشارکت‌جو در جامعه می‌گشاید. بنابر شواهد علمی و بر پایه داده‌های حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه و ضریب همبستگی پیرسون، شاخص‌های مبتنی بر حس تعلق، از جمله تعلق کارکردی، تعلق مفهومی، احساس عضویت و پیوندهای عاطفی، تأثیر قابل‌توجهی بر میزان مشارکت دارند (۲).

از این‌رو، مقاله پیش‌رو با بررسی نحوه مواجهه دولت با حق مشارکت جمعیت جوان جامعه و تبیین چگونگی مواجهه مطلوب دولت با این حق، بر آن است تا با تأکید بر بنیادی‌ترین مبنای فکری مشارکت‌پذیری دولت، یعنی برابری شهروندان در برخورداری از حقوق و فرصت‌های مداخله در سیاست و اعمال قدرت، بر این واقعیت صحنه‌گذار که چنانچه حق مشارکت مردم در جامعه از سوی دولت به رسمیت شناخته شده و به‌درستی تضمین و اجرا شود، آنگاه مشارکت‌گرایی می‌تواند به‌مثابه خواستی اصیل و آگاهانه در عرصه اجتماعی - سیاسی و در جامعه سیاسی تلقی شود.

پیامد چنین رفتاری از سوی دولت آن خواهد بود که همه افراد حق دارند در اموری که مربوط به خودشان است، آزادانه و به گونه‌ای برابر، مشارکت داده شوند.

مقاله پیش‌رو با اذعان به آنچه یاد شد و در جهت اثبات ادعای خود، در نظر دارد با پرداختن به تعاریف و برداشت‌هایی چند از واژه مشارکت به حوزه معنایی فهمی متعارف از مشارکت نزدیک شود، سپس رفتارشناسی دولت را در چهارچوب نظریه نردبان مشارکت آرنشتاین مد نظر قرار دهد.

در این میان ساختار مقاله به گونه‌ای طراحی شده که طی چند سطح، نخست لایه‌های معنایی و سپس لایه مفهومی مشارکت را بکاود و پس از آن بازتاب سیاستگذاری مشارکتی دولت را در نظریه شری آرنشتاین، که مشارکت را به مثابه پلکان در نظر می‌گیرد، تحلیل نماید و سرانجام یافته‌های تحقیق را در راستای رشد و تعالی جمعیت جوان جامعه معرفی نماید.

روش

چهارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش حاضر آن را در زمره پژوهش‌های نظری - کاربردی قرار می‌دهد. در این پژوهش داده‌ها متأثر از شیوه تحقیق توصیفی - تحلیلی پردازش و ارزیابی شده‌اند. همچنین بنیان نظری پژوهش ملهم و متأثر از نظریه نردبان مشارکت (Ladder Participation Theory) در اندیشه «شری آرنشتاین» است. در این خصوص مباحث مطروحه در متن مقاله، با تأکید بر تأثیر این تئوری بر سیاست‌های مبتنی بر جوانی جمعیت و همچنین در انطباق با الگوی سیاستگذاری مشارکتی - حمایتی دولت در حوزه جمعیتی، تنظیم گردیده است. شیوه گردآوری منابع مقاله به صورت فیش‌برداری و تحلیل داده‌ها و به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته و به سامان آمده است. همچنین مطالب و مباحث متن مقاله، با تمرکز بر منابع و مستندات حقوقی و کتب، مقالات، پایگاه‌های تخصصی مطالعات بین‌رشته‌ای با محوریت اخلاق زیستی، حقوق و سیاستگذاری تنظیم و تدوین شده است.

یافته‌ها

بر بنیاد پژوهش انجام‌شده در این مقاله، یکی از یافته‌های ملموس و قابل‌توجه، تأکید بر ظرفیت موجود در الگوی سیاست‌گذاری مشارکتی - حمایتی دولت در قبال نسل جوان جامعه است. به‌طور کلی، اتخاذ چنین رویکردی می‌تواند در کارکردهای اساسی نهاد خانواده، از جمله ایجاد، پرورش و تربیت نسل آینده و جمعیت جوان، تجلی یابد؛ به شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی آنان کمک کند؛ زمینه امیدواری و تقویت احساس تعلق جمعیت جوان به محیط پیرامون و جامعه خویش را فراهم آورد؛ و نسل جوان را برای ایفای نقش‌های اجتماعی گوناگون و مشارکت در فرایندهای تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری آماده سازد. مجموع این کارکردها می‌تواند در تقویت سرمایه انسانی و ارتقای توانمندی‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان مؤثر باشد.

بحث

۱. معناشناسی مشارکت

واژه مشارکت در کاربرد متداولش در متون حقوقی - سیاسی فارسی، از اندیشه و ادبیات عربی برگرفته شده است. ریشه لغوی آن نیز در ابواب مختلف به معانی همسان و قریب دلالت دارد. از روی نمونه باید گفت که لفظ مشارکت در باب تفاعل به صورت (تشارک) به کار می‌رود و به معنای مشارکت کردن، شریک شدن (با شخصی) است. همچنین در باب مفاعله به شکل (مشارکه) ساخته می‌شود و به معنای شرکت دوجانبه و متقابل افراد برای انجام امری؛ هم یاری؛ همکاری؛ دخالت؛ مداخله و عضویت، دلالت دارد. با وصف این، همه این ساخت‌های زبانی، از مصدر شَرِک به معنای قسمت کردن یا سهیم شدن (چیزی با کسی) است (۳).

گردآورندگان فرهنگ‌های عمومی دوزبانه فارسی - لاتین نیز، در برابر برگردان لاتین واژه مشارکت (Participation)، به معنای «مشارکت، مشورت و شرکت» اشاره کرده‌اند (۴). در فرهنگ‌های دو زبانه تخصصی در حوزه علوم اجتماعی نیز

لغت‌شناسان بیش و کم به زوایای معنایی مشارکت نزدیک شده‌اند (۵). از همین رو گاهی از تعبیرهای «دست‌اندرکاری»، «شرکت» و «مشارکت»، بهره جسته‌اند، گاه دیگر مشارکت را به معنای «درگیری فکری و احساسی فرد در وضعیت‌های گروهی» گرفته‌اند یا از آن به رفتاری تعبیر کرده‌اند که به قصد اثرگذاری بر حاکمیت سیاسی ابراز می‌شود (۶) و سرانجام واژه مشارکت را آشکارا در مفهوم شرکت در امور سیاسی و گزینش رهبران سیاسی به دست مردم، به کار برده‌اند (۷) که جملگی بیانگر سطوحی از تأثیرگذاری مردم در تصمیم‌سازی‌هاست (۸).

در مسیر بازنمایی دقیق معنایی مشارکت، یادآور می‌شویم که تعاریفی چند از مشارکت در اقوال مختلف مطرح شده که در زیر به برخی اشاره می‌نماییم:

۱. مشارکت فعالیتی است که به آزادی و برابری شهروندان برای شرکت فعال در امور سیاسی مشروط شده است. این نگاه از یونان باستان (اندیشه ارسطو) به جای مانده است (۹).

۲. مشارکت، کنشی است که از رهگذر آن، شهروندان یک جامعه شرایط تحقق انتظارات خود را مهیا می‌سازند (۱۰)؛

۳. مشارکت فعالیتی است آگاهانه، آزادانه و گسترده، به دیگر سخن، مشارکت امری تحمیلی یا دعوتی نیست؛ نوعی توان‌بخشی و اعطای قدرت فراگیر به گروه‌های ضعیف است تا در مقابله با مشکلات خود نقش داشته باشند. چنین مشارکتی نه فرمایشی است و نه وضع کردنی، بلکه باید آن را به دست آورد. از این‌رو نمی‌توان آن را به مثابه امتیازی دانست که حکومت‌ها به اتباع خود می‌دهند (۱۱)؛

۴. مشارکت به معنای بها دادن به نقش و نظر مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسترسی آنان به منابع قدرت است. در این معنا، مشارکت به منزله اقداماتی است که میزان نفوذ و مسئولیت کارکنان را در فرآیند تصمیم‌گیری از طریق نمایندگی مناسب در سطح متفاوت سازمان افزایش می‌دهد و تحقق دموکراسی را تسهیل می‌کند (۱۲)؛

۵. مشارکت کردن به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری

۲. مفهوم‌شناسی مشارکت

پی بردن به چهارچوبه یا حوزه مفهومی مشارکت، مستلزم این است که نخست موضع بیان مسئله پژوهش را در نظر آوریم؛ یعنی متوجه باشیم که تمام بررسی‌ها و فرضیه‌های پژوهش در قلمرو حقوق عمومی و پیرامون فهم مناسبات دولت و شهروندان در اداره امور کشور و سیاست‌گذاری‌ها، می‌گذرد. سپس با زبان آن حوزه به تبیین مفهومی پردازیم. از این رو، در بند اول، ایده مشارکت در زبان حقوق عمومی را شامل گفتمان و رویکرد در نظر می‌آوریم. سپس، مفهوم خاص مشارکت (مشارکت سیاسی) را بررسی کرده و سرانجام مفاهیم مرتبط با حق تعیین سرنوشت را (مشارکت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی) اشاره‌وار بیان می‌نماییم.

۱-۲. مفهوم عام مشارکت

۱-۱-۲. مشارکت به مثابه پارادایم (Participation as Paradigm) / گفتمان (Participation as Discourse) / رویکرد (Participation as Approach): چنانچه در عالم سیاست پارادایم را به معنای الگوی معرفتی و مسلط بر اندیشه‌ها و نظریه‌ها بدانیم، می‌توان چنین پنداشت که در دوران کنونی، اندیشیدن، پردازش، پژوهیدن و ژرف‌کاوی درباره حق مشارکت شهروندان در عرصه سیاست و نقش دولت در پذیرش آن، پارادایم غالب فکری و عملی باشد. این الگوی مسلط سیاسی - اجتماعی (مشارکت)، نخست در قالب نظریه‌های حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت مردم ظهور یافت، پس از آن به‌عنوان حق بنیادین شهروندان در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شد (ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و بند ۱ از ماده ۱ از هر دو میثاق ۱۹۶۶). در حال حاضر نیز به‌عنوان پارادایم حق‌های عمومی و بشری نوین (حق‌های همبستگی (نسل سوم حق‌های بشری)) یا به تعبیر فنی‌تر، گفتمان «حقوق عمومی دموکراتیک» (حقوق عمومی دموکراتیک تعیین‌کننده معیارهای دموکراسی یا ظرفیت حقوقی اعضای یک جامعه دموکراتیک است و دربردارنده هفت مجموعه از حق‌ها شامل: حقوق سلامت و بهداشت، حقوق اجتماعی، فرهنگی، مدنی، اقتصادی، سیاسی و حق آرامش است (۲۰-۱۹)) تلقی می‌شود.

داشتن است. به همین جهت از دیدگاه جامعه‌شناسی، باید بین مشارکت به‌عنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) و مشارکت به‌عنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمیز قائل شد: مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم داشتن شرکتی فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی نظر دارد (۱۳)؛

۶. مشارکت را می‌توان به صورت «تعهد مشترک در پرداختن به مسائل توسعه براساس تقسیم توافق‌شده وظایف و مسئولیت‌ها» تعریف کرد. در این رویکرد، ورود مردم به عرصه تصمیم‌سازی و نظارت، مستلزم توجه به پیش‌فرض‌های مشارکت مردمی شامل: غلبه بر موانع موجود در مسیر مشارکت مردم در توسعه؛ ترجیح راهبرد مشارکت بر سایر راهبردهای توسعه؛ و امکان سازمان‌یابی مردم در جهت تأمین مقاصد خویش است (۱۴)؛

۷. مشارکت یک حرکت آگاهانه، فعال، آزاد و مسئولیت‌آور است که برای پیش‌برد امور جامعه ضروری است. بر این اساس، تعاریف جدید مشارکت از نوعی رابطه همکاری به محملی برای اجرای برنامه‌های توسعه و از عملی منفعلانه به کنشی فعال و آگاهانه تغییر کرده است که از درون جامعه بر می‌جوشد (۱۵)؛

۸. سرانجام طرح توسعه سازمان ملل (۱۶) مشارکت را به‌عنوان یکی از شاخص‌های بنیادین «حکمرانی خوب» برشمرده و در مقام تعریف یادآور شده است: منظور از مشارکت؛ یعنی اینکه نظرات همه افراد (اعم از زن و مرد)، در تصمیم‌گیری‌ها لحاظ شود. به عبارت دیگر همه افراد به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌باید در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت جامعه مشارکت نمایند. البته برای تحقق چنین هدفی ابتدا شهروندان باید مشارکت را تمرین کرده و سپس و به تدریج پس از آنکه یک جامعه مدنی سازماندهی شد و شکل گرفت، آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان و اجتماعات تضمین می‌شوند (۱۷)، هرچند برنامه‌های توسعه‌ی سازمان ملل از در دو دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی بر محور مشارکت افراد بنا شده است، لیکن اولین نشانه‌های توجه به مفهوم مشارکت، به برنامه‌های توسعه سازمان ملل در سال‌های ۱۹۶۰ میلادی باز می‌گردد (۱۸).

در حقیقت می‌توان گفت پارادایم اصلی مشارکت در چند سال اخیر، آمیزه‌ای از مضامین فلسفی، حقوقی، سیاسی و مدیریتی در پرتو الگوی حکمرانی خوب یا به‌زمامداری بوده است. این رویکرد گاه از منظر صرف فلسفی (فلسفه‌های حقوق و سیاست) به موضوع نگریده، گاه از منظر حکمرانی مشارکتی و به منظور اداره مطلوب یک سازمان ارائه شده و گاهی نیز بر نحوه مدیریت کلان یک کشور یا حتی اداره جامعه جهانی تمرکز داشته است. به هر روی، در این پیکره شناختی، مباحث و موضوعات بسیاری مطرح می‌شود. فلسفه، ابعاد و کارکردهای پارادایم مشارکت در این موارد قابل تأمل و بررسی است (۲۱).

۲-۱-۲. مشارکت به مثابه شیوه زیستن (زیست سبک انسانی): در این نگرش، مشارکت به مثابه حقی است که انسان نسبت به انتخاب و سپس ارتقای سبک یا نوع زندگی خود دارد. اینکه زندگی خوب و مطلوب و شایسته، حق هر فردی است، ازجمله مفاهیم و مضامینی است که در دوران اخیر، از مناظر و با ادبیات و پردازش‌های متفاوت بیان می‌شود. عباراتی چون: حق بر زندگی خوب، حق بر خوشبختی، حق بر شادکامی و نظایر آن، ازجمله چندین و چند پنداری است که امروزه سبک زندگی انسان را هدف گرفته و یادآور آن است که انسان به مثابه موجودی محق و معنادار، حق دارد از تمامی موهبات یا مزایای یک زندگی استاندارد و با کیفیت در قالب زیست انسانی مطلوب چنان‌که سزاروار و درخور اوست، برخوردار باشد. در این میان، شاخص‌های کیفیت زندگی (۲۲) آشکارا یا پنهان، پیوستاری از مفاهیم ذهنی و برخاسته از خودآگاهی انسان نسبت به وضعیت و سرنوشت خویش را که حسی و فردی‌اند، نظیر حس خوشبختی و حس رضایت از زندگی دربر می‌گیرد (۲۳). باری، استاندارد زندگی بیانگر سطح ثروت و آسایش و بهره‌مندی کافی از کالاهای مادی و رفع نیازمندی‌هایی است که در اختیار طبقه اقتصادی - اجتماعی خاصی در قلمرو جغرافیایی معینی قرار دارد و مترادف با رفاه مادی است. در این میان، عواملی همانند درآمد، شغل، دستمزد و مسکن، مهمترین متغیرهای استاندارد زندگی انسان محسوب می‌شوند و

مفاهیمی نظیر سلامت، تعادل میان کار و زندگی، آموزش و برخورداری از مهارت‌های لازم، روابط اجتماعی، مشارکت مدنی و حکمرانی خوب، کیفیت محیط زیست، امنیت و ایمنی و نیز نیک‌بودی ذهنی، از مهم‌ترین مصادیقی هستند که در ایجاد احساس کامیابی و رفاه فردی تأثیر مستقیم و بسزایی دارند. بدین ترتیب، ترسیم مشارکت به‌مثابه یک سبک زندگی می‌تواند در صیانت از شأن، شرافت و کرامت انسانی و فراهم‌ساختن زمینه برخورداری هرچه بیشتر افراد از حقوقی مؤثر باشد که بر اساس قوانین اساسی کشورها و اسناد و اعلامیه‌های جهانی، برای بهره‌مندی از زندگی مطلوب و باکیفیت به رسمیت شناخته شده‌اند (۲۳).

۲-۲. مفهوم خاص مشارکت: ایده مشارکت در این مقاله، حول یک نگاه کلی و برداشت و مفهومی خاص از مشارکت (مشارکت سیاسی) تفسیر می‌شود. به‌طور خلاصه کلیت این انگاره را به حضور مستمر و یکپارچه جوانان در تمامی عرصه‌های زیست‌جمعی بشر، اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین متمرکز در بیشترین میزان نقش‌آفرینی شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و مدیریت سیاسی جامعه می‌توان فروکاست (۲۴). باید اشاره داشت که نفس کنش مشارکتی به نحو عام و کنش مشارکت سیاسی به‌طور خاص، به مثابه رکن بنیادین نظام‌های مبتنی بر دموکراسی محسوب می‌شود. اهمیت قضیه به حدی است که اگر دولتی در ظاهر مدعی دموکراتیک بودن باشد ولی نتواند مشارکت مردم را در تصمیم‌گیری‌های مهم و اعمال حاکمیت از طریق نهادهای مدنی و تشکل‌های سیاسی جلب نماید، ادعای دموکراتیک داشتن و باور به حاکمیت مردم و مشارکت‌پذیری عمومی، سخنی بی‌اساس و فاقد معنا خواهد بود. در حقیقت یکی از مؤلفه‌های تعیین‌کننده جامعه مشارکتی، وجود آزادی‌های فردی و تأمین زمینه‌های لازم برای مشارکت شهروندان در مدیریت سیاسی و شرکت فعال در تشکل‌های حزبی و صنفی برای تعیین خط‌مشی‌های کلان سیاسی در سطح یک کشور است. درواقع مشارکت سیاسی نوعی تظاهر علنی شهروندان برای تعیین سرنوشت جمعی خویش است. در

میزان مشارکت سیاسی شهروندان عوامل بسیاری تأثیرگذار هستند. عواملی چون: پایگاه اجتماعی و اقتصادی؛ میزان تحصیلات؛ شغل؛ جنسیت؛ سن؛ مذهب؛ قومیت؛ ناحیه و محل سکونت؛ شخصیت و همچنین محیطی که در آن مشارکت مردم پذیرفته می‌شود، جملگی بر پایداری و زوال مشارکت سیاسی شهروندان مؤثر هستند (۲۵).

همچنین اصل بنیادین همدلی و وفاداری به یکدیگر در جامعه‌ی سیاسی نقش بسیار اساسی در چگونگی و نوع شکل‌گیری مشارکت سیاسی دارد. عکس این مورد نیز صادق است (۲۶). به‌طور کلی مشارکت سیاسی در چارچوب تئوری‌هایی چند تبیین می‌شود که برخی از این نظریات مفهوم مشارکت سیاسی را توضیح و مصادیق آن را بیان می‌نمایند، برخی دیگر عوامل تأثیرگذار بر آن را بازگو می‌کنند و دسته‌ای نیز بر پیامدهای ناشی از مشارکت سیاسی تمرکز دارند (۲۷-۲۹).

در این میان، بنابر دیدگاه برادی (Brady)، مفهوم مشارکت سیاسی دربردارنده چهار مؤلفه ۱- فعالیت یا کنش عامه مردم یا شهروندان معمولی؛ ۲- سیاست؛ ۳- تأثیر و ۴- نفوذ است.

همچنین مشارکت سیاسی در تفکر آیزیا برلین، فیلسوف روسی تبار بریتانیایی، در چارچوب آزادی مثبت تفسیر می‌شود. از نظر برلین، یکی از مصادیق بارز آزادی در مفهوم مثبت، امکان مشارکت عامه مردم در اداره امور جامعه، مبتنی بر اندیشه خودمختار بودن فرد بر سرنوشت خویش است (۳۰). مشارکت سیاسی به معنای آزادی مثبت نیز، می‌تواند اشکال گوناگون به خود گیرد.

همچنین براساس نظریه دیوید میلر، مشارکت سیاسی به مثابه نمودی از آزادی مثبت است و سلسله مراتبی به شرح زیر دارد:

۱. مقام سیاسی داشتن؛

۲. در جست و جوی مقام سیاسی - اداری بودن؛

۳. در سازمان سیاسی عضویت داشتن؛

۴. در اجتماعات مشارکت داشتن؛

۵. در سازمان سیاسی عضویت فعال داشتن؛

۶. در بحث‌های سیاسی مشارکت جستن؛

۷. به سیاست علاقمند بودن؛

۸. شرکت در انتخابات و رأی دادن (۳۱).

بنابراین برای جمع‌بندی مفهوم مشارکت سیاسی می‌توان گفت: مشارکت سیاسی عبارت است از هر نوع اقدام داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بی‌سازمان، مقطعی یا مستمر است که برای تأثیرگذاری بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره‌ی امور عمومی یا گزینش رهبران سیاسی در سطوح مختلف حکومتی اعم از محلی یا ملی، با روش‌های قانونی یا غیر قانونی اعمال می‌شود (۳۲).

افزون بر این، رابرت نوزیک با طرح نظریه «دولت کمینه» معتقد است که دنبال نمودن منافع شخصی از جانب افراد به موفقیت عمومی می‌انجامد. از این رو به نظریه‌ای متمایل می‌شود که در آن هر شخصی توسط منافع خودش تحریک می‌شود. نوزیک این وضعیت را «مشارکت آزاد» نام می‌نهد (۳۳).

۳. بازتاب مشارکت در نظریه شری آرنشتاین

نحوه برخورد یا رفتار دولت‌ها با مسئله مشارکت شهروندان، می‌تواند بازخوردهای بسیاری در عالم واقع داشته باشد. از این رو با بهره‌گیری از نظریه شری فیلیس آرنشتاین (Sherry Phyllis Arnstein)، محقق و نظریه‌پرداز برجسته حوزه علوم اجتماعی و سیاسی، با نام نظریه «پلکان یا نردبان مشارکت (Ladder of Participation Theory)»، به تحلیل این رفتارها می‌پردازیم.

به‌طور کلی مراتب یا سطح‌های مشارکت در اندیشه آرنشتاین، بیان‌گر فرآیندی است که به سهم شدن مردم در قدرت سیاسی و تأثیرگذاری بر نقش مشارکت‌پذیرانه دولت می‌انجامد. بنابه نظر آرنشتاین، مشارکت توزیع مجدد قدرت است که در سطح‌های مختلف به وقوع می‌پیوندد و سرانجام مردم را به شهروندانی فعال و تأثیرگذار تبدیل می‌کند. در این فرآیند، مردم با دخالت در سرنوشت خویش بر سیاست‌گذاری‌ها تأثیر می‌گذارند و بر اقتدار ذاتاً تمرکزگرایانه دولت، نظارت می‌کنند. از این رو چنان‌که یاد شد، آرنشتاین، با تفکیک مراتب مشارکت به هشت رده، ساختاری نظری را برای بیان منظور خود از ذات مشارکت، تحت عنوان «نظریه پلکان مشارکت» را با رویکرد دستیابی به عالی‌ترین سطح مشارکت (مشارکت فعال شهروندی)، مطرح نموده است.

در نظریه پلکانی مشارکت، مراتبی وجود دارد که به یک حقیقت واحد می‌انجامد و در یک پیکره تفسیر می‌شود. در چهارچوب نظریه شری آرنشتاین، نردبان مشارکت متشکل از هشت رده یا پله است که هریک از پایین تا بالا، بازگویی چگونگی رفتار دولت نسبت به شناسایی و حمایت و تأمین و تضمین مشارکت شهروندان در فرآیند به رسمیت‌شناسی سرنوشت خویش است. این هشت مرتبه یا پله با لحاظ میزان حمایت دولت به ترتیب مراتب زیر را شامل می‌شود:

۱. پله عدم حمایت؛
۲. پله حمایت بی‌اثر؛
۳. پله حمایت محدود؛
۴. پله حمایت نسبی؛
۵. پله حمایت اثرگذار؛
۶. پله حمایت جدی؛
۷. پله حمایت حداکثری؛
۸. پله حمایت تثبیتی.

به نظر می‌رسد، آرنشتاین با طرح الگوی پلکانی مشارکت در مقام آن است تا رفتارهای دولت در مواجهه با حضور اقشار کمتر برخوردار نظیر زنان و طبقه حائز بیشترین میزان برخورداری یعنی، جمعیت جوان در هر جامعه را در عرصه سیاسی - اجتماعی از پایین‌ترین رده‌ها تا بالاترین آن، تحلیل و ارزیابی نماید (۳۴).

با نظر به ساختار طرح پلکانی مشارکت، نخست می‌توان به ارتباطی منسجم و زنجیره‌ای میان هریک از سطوح پی برد. سپس نتیجه گرفت که معماری پلکان مشارکتی آرنشتاین، به گونه‌ای است که از پایین به بالا چیده شده است؛ به‌طوری‌که، هر سطح گویای گفتمانی خاص از تعاملات دولت با مردم و سیاستگذاری مشارکتی دولت در اداره امور کلان کشور و تأثیر آن بر رشد و جوانی جمعیت در جامعه است (۲۴).

۳-۱. پله عدم هرگونه حمایت دولت (رویکرد متقلبانه): در پایین‌ترین مرتبه نظریه یادشده، شیوه مشارکت‌پذیری، بیان‌گر و رفتار دولت‌هایی است که با «فریب یا تقلب»، سعی در جلب نظر شهروندان و مداخله دادن آنان در اداره امور

کشور دارند. در این رده، دولت هیچ‌گونه حمایت و پشتیبانی جدی از حق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش به عمل نمی‌آورد. در چنین میدان عمل سیاسی، تمام اقتدارات از آن دولت است و در نتیجه هیچ نمودی از تأثیرگذاری شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها متصور نیست. به دیگر سخن در این گفتمان، بیش از هر چیز دیگر، سرسپردگی و انفعال نیروهای مردمی موج می‌زند. بارزترین ویژگی در نظام سیاسی ظاهر فریب، مشارکت محدود مردم است. بنابه اعتقاد آرنشتاین، برخی از نهادها و سازمان‌های دولتی، آشکالاً کاملاً ساختگی و عوام‌فریبانه‌ای از مشارکت را تدارک دیده‌اند که هدف واقعی آن‌ها، آموزش شهروندان برای بر عهده گرفتن نقش‌هایی است که از پیش، تکلیف آن روشن و دیکته شده است (۲۴).

۳-۲. پله حمایت بی‌اثر دولت از مشارکت (رویکرد درمان‌گرانه): مرتبه دوم به مانند وضعیت پیشین؛ (رده تقلب)، الگوهای مسلط بر کارکردهای دولت و به تبع آن بر کل مسیر زندگی شهروندان، مبتنی بر ویژگی‌هایی چون خودخواهی و عدم صداقت است که در کسوت درمان‌گری و مداوا، جلوه می‌نماید. از این‌رو سطح درمان با وجودی که در مرتبه‌ای بالاتر از فریب‌کاری قرار گرفته است، لیکن هدفی جز تضعیف افکار عمومی ندارد (۳۴). در حقیقت مشارکت‌پذیری مردم در فرآیند درمان، فاقد ابزارهای لازم و اثربخش برای جلب حضور فعالانه مردم در میدان عمل سیاسی است. در این رده، جلب نظرات مردم صرفاً برای رفع تکلیف است و به تعبیر آرنشتاین صورتی غیر مشارکتی (Non Participation) دارد. افزون بر آن، هیچ‌گونه پاسخگویی و التزامی برای توجیه و مدلل ساختن مبانی سیاست‌گذاری‌ها برای دولت وجود نخواهد داشت. بررسی و تحلیل رده‌های ظاهرفریبی و درمان، گواهی بر رفتار دولت‌هایی است که در پارادایم حاکمیت اصیل دولت، بر هنجارها، ارزش‌های اجتماعی و وجدان و اندیشه عمومی تسلط دارند (۳۵).

در این وضعیت، دولت با جلب نظر مردم، به آن راهی می‌رود که تنها خود به آن اعتقاد دارد. می‌توان گفت پیامد این امر،

انفعال نقش‌آفرینی و زوال مشارکت فعالانه مردم را به دنبال دارد. از این رو شهروندان به ناگزیر، گریزی ندارند جز اینکه دربست خود را با خواست حکمرانان همراه و همسو سازند.

۳-۳. پله حمایت حداقلی دولت از مشارکت (رویکرد اطلاع‌رسانی): پله سوم مشارکت، بیانگر الگوی اطلاع‌رسانی در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم است. این الگو کارکردی مؤثر در جهت آگاه‌سازی مردم در سیاست‌گذاری‌ها دارد. جریان اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی شهروندان از سیاست‌ها و حقایق موجود، در متن برنامه‌های کلان حکومتی و حقوق و مسئولیت‌های متقابل دولت و شهروندان تعریف شده است. این نقش‌ها در کنار راهکارها و نظرات مردمی می‌تواند به عنوان گامی مثبت در جهت جلب مشارکت شهروندان و افزایش کارایی و اثربخشی بخش دولتی تلقی شود که حکایت از توجه به شأن و کرامت ذاتی انسان‌ها دارد. به ویژه اگر جریان موجود، چنان پردازش شود که به روندی یک سویه و تحمیلی نیانجامد. به گمان آرنشتاین، سطح اطلاع‌رسانی، اولین گام مهم دولت در راستای مشارکت‌پذیری مشروع به شمار می‌آید (۳۴).

۳-۴. پله حمایت نسبی از مشارکت (رویکرد رایزنانه): پله چهارم طرح، معرف سطحی از مشارکت است که «رایزنی / مشورت» نامیده می‌شود. در این سطح مردم طرف مشورت و رایزنی دولت قرار می‌گیرند. مخاطب ساختن شهروندان و گردآوری دیدگاه‌ها، پیشنهادها و نقطه‌نظرها، همچنین بررسی و تجزیه و تحلیل آن‌ها، راهی مطمئن برای داده‌پروری و دستیابی به میزان اعتماد و رضایت واقعی مردم از نحوه عملکرد دولت تلقی می‌شود. با رهگیری این شیوه، دولت‌ها می‌توانند به واکاوی نظر شهروندان درباره نحوه مدیریت کشور و نیز تخمین میزان رضایت عموم از شیوه تصمیم‌گیری دولتمردان دست یازند. در این مسیر دولت با پذیرش حضور مردم به عنوان مشاورانی آگاه، مطلع و صاحب رأی، هم نقش مؤثری را در مسیر مشارکت‌پذیری مردم ایفا می‌نماید و هم نقشی فعالانه به شهروندان می‌سپارد و احساس کارآمدی و اثربخشی را در همگان ایجاد می‌نماید. این تدبیر تنها زمانی به عنوان یک گام جدی در راستای مشارکت‌پذیری تلقی خواهد شد که استمرار داشته باشد زیرا واکنش‌های موقتی و مقطعی دولت‌ها خواه

ناخواه منجر به نتایجی می‌شود که از آن به تعامل‌ناپذیری مردم با دولت و سلب اعتماد عمومی تعبیر می‌شود (۲۴).

۳-۵. پله حمایت اثرگذار از مشارکت (رویکرد تسکین‌بخش): کارویژه اصلی نظام مشارکت آرنشتاین در مرتبه پنجم، بیانگر رویکرد تسکین‌بخشی و ایجاد فضایی سرشار از آرامش برای فرو نشاندن امواج نارضایتی‌ها و گله‌مندی‌های شهروندان است. در گفتمان تسکین‌بخشی، مفهوم مشارکت حول محور تساهل‌گرایی و مدارا می‌گردد. پیامد اولیه این مرحله، متوجه بهره‌مند شدن شهروندان ضعیف از سهم در حکمرانی است که با اعطای آن از سوی دولت، درجه رضایت‌مندی شهروندان افزایش یافته و آلام اجتماعی، به‌طور موقت ترمیم می‌شود. در چهارچوب نقش مشارکت‌پذیر دولت، مطابق نظریه آرنشتاین، سه رده اطلاع‌رسانی، مشورت و تسکین‌بخشی، نمایانگر درجه‌ای از «تبعیض‌زدایی» هستند. از این رو امکان دارد آسیب‌هایی چند، حیات سیاسی - حقوقی شهروندی را تهدید نماید. از جمله آسیب‌های بالقوه این است که در گفتمان تسکین‌بخشی نه تنها همواره احتمال قطع وضعیت آرامش سیاسی وجود دارد، که به‌طور جدی خطر حاکمیت نظام خشونت و سرکوب، مانع مهمی در مسیر مشارکت شهروندان قلمداد می‌شود. از این رو پرورش فرهنگ سیاسی و حرکت در مسیر ساخت و توسعه نهادهای مدنی، می‌تواند ضرورتی در برقراری محیط سیاسی آرام و به تبع آن مشارکت فزاینده مردم در جامعه به شمار آید (۲۴).

۳-۶. پلکان حمایت رو به تزاید (رویکرد مشارکت‌گرایانه): آرنشتاین سه پله فوقانی نردبان مشارکت را بر مدار قدرت شهروندی بنا می‌گذارد. این سه پله، دربردارنده پله‌های مشارکت، قدرت تفویض‌شده و نظارت شهروندی هستند. آرنشتاین این رده‌ها را به عنوان راه‌های نیل به مشارکت مستقیم و همه‌جانبه شهروندان می‌پندارد. وی معتقد است در رده‌های پیشین، امکان بروز واقعی مساوات‌خواهی، اقتدار و اختیاری کامل و مستمر برای شهروندان، به‌طور کامل، ایجاد نمی‌شود تا بتوانند به‌طور مداوم بر تصمیم‌گیری‌ها و تعیین راهبردهای کشور تأثیرگذار باشند. در حقیقت در پنج رده پیشین، پیش از اینکه مشارکت‌پذیری بر مدار قدرت شهروندی

قرار گیرد، کارکردهای دولت بیشتر قیّم‌آبانه و حداکثری است. از این رو تنها در شرایط مساعد که ناظر به کارایی و اثربخشی دولت است، مشارکت واقعی اعمال می‌شود. مطابق نظر آرنشتاین، در پلکان فوقانی نردبان مشارکت، قابلیت‌های بسیاری برای تجلی ماندگار و حقیقی مشارکت‌پذیری شهروندان وجود دارد. با وصف این می‌توان به این نتیجه رهنمون شد که ساخت نظریه پلکانی مشارکت چنان است که به تدریج و پله پله جایگاه مردم در هرم قدرت سیاسی را تثبیت می‌کند و حضور شهروندان در فرآیند تصمیم‌سازی‌های دولتی را در پرتوی مفهوم تکوین‌یافته مشارکت (مشارکت شهروندی) می‌پذیرد؛ به ویژه در مراتب ششم تا هشتم این نظریه که شهروندان به‌طور جدی در امر نظارت و اعمال حقوق بنیادین خود درگیر می‌شوند. این فرآیند به نوبه خود سدی در راه خودسری‌ها و تمامت‌خواهی دولتها و در زمره بازدارنده‌های مشارکت‌پذیری (مراد از بازدارنده‌های مشارکت، فرهنگ سیاسی مشارکت‌ناپذیر است) تلقی می‌شود. نظریه نردبان مشارکت، بیانی ساده از مفهومی بس پیچیده است و به تبیین ظرایفی می‌پردازد که معمولاً از دیده‌ها پنهان است. با ملاحظه این واقعیت که مشارکت شهروندان در رده‌های مختلف و درجات متفاوت تحقق می‌یابد، می‌باید بین فرآیند درگیر شدن شهروندان در مشارکت‌های ساختگی و به دور از جلوه‌های اصیل و حقانی حاکمیت مردم بر تعیین سرنوشت خویش، با مشارکت‌هایی از نوع حقیقی قائل به تفکیک شد. مشارکت‌پذیری حقیقی سراسر نشان از قدرت شهروندان برای تأثیرگذاری بر تعیین راهبردها، در یک نظام سیاسی، دارد و این نکته‌ای حایز اهمیت است که در نظریه آرنشتاین نیز بدان توجه شده است؛ بنابراین جای دارد در تمامی برنامه‌ریزی‌ها و استراتژی‌های سیاسی منظور نظر سیاستگذاران شود. در خاتمه باید گفت که جز آرنشتاین، متفکران دیگری چون پُل و کانر، هریک با تقسیم‌بندی مشارکت به مراتب چهارگانه و هفت‌گانه، افق‌های دیگری را برای پردازش و ترسیم مشارکت‌پذیری شهروندان پیشنهاد نموده‌اند. با این تفاوت که نگاه این نظریه در رفتارشناسی دولتها در پذیرش مشارکت عموم مردم در اداره

امور جامعه، دست‌کم با جوامع رو به توسعه و در حال ساخت فرهنگ مشارکتی، مناسبت و سازگاری بیشتری دارد. با توجه به نظریه «آرنشتاین»، و با نظر به اجرای بی‌قید و شرط و مستمر مشارکت‌پذیری در جامعه ایران، نگارندگان طرحی را پیشنهاد می‌کنند که با اجرایی شدن آن طرح، فرآیند مشارکت‌پذیری شهروندان و نقش دولت در این فرآیند و همچنین نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش، به سامان خواهد آمد. آن طرح به اجمال، چنین است: در ردیف نهادهای حاکم و هرم قدرت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، جایگاه و مأمونی هم به صورت یک نهاد اجرایی ضابطه‌مند و مقتدر برای ترسیم و تضمین حق مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش تدارک دیده شود. گذشته از کلیات و تفصیل طرح، می‌توان آن را به صورت مجمعی به نام «مجمع تشخیص مصلحت عموم» در نظر گرفت. کارکرد اصلی این مجمع، شناسایی مصالح، منافع و خیر عمومی است. در حقیقت، نهادی است برای تضمین حق مشارکت مردم در تصمیم‌سازی‌ها و تعیین خط‌مشی‌های عمومی و تصمیم‌هایی که بی‌واسطه به عموم مربوط می‌شوند.

نتیجه‌گیری

ازجمله لوازم اولیه توسعه پایدار در هر جامعه‌ای، به میزان مشارکت‌گرایی شهروندان به ویژه نسل جوان و جویای هویت مستقل خود بستگی دارد. با نگاهی واقع‌گرایانه این امر تنها زمانی معنادار می‌شود که گردش عقلانی - منطقی قدرت در سازمان‌ها و بدنه دولت به برقراری تعادل و توازن قدرت به سود شهروندان بیانجامد. سازمان‌دهی و نهادینه کردن تشکلهای مردمی و نیروی بالقوه جوان در قالب سازمان‌های مردم نهاد و اتخاذ تدبیرهای لازم برای مشارکت‌پذیری مردم با ابزارهایی که دولت در اختیار دارد، گامی جدی در منطقی کردن مطالبات عمومی و نمادی مقبول و واقعی از مشارکت شهروندان در اداره امور جامعه است. مجموعه این اقدامات اساسی دولت، زمینه‌ساز آشتی و تعامل میان قدرت دولت و حقوق بنیادین و آزادی‌های مسلم افراد، خواهد شد. از این رو، رفتار سازنده و شایسته یا به تعبیر دیگر رفتار مشارکت‌پذیرانه

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

بیانیه هوش مصنوعی

نویسندگان اعلام می‌دارند که در فرایند تحقیق، نگارش و ویرایش این مقاله، از هیچ‌گونه ابزار هوش مصنوعی استفاده نشده است.

دولت در مواجهه با مشارکت‌پذیری مردم، در سازمان‌دهی مجاری قدرت سیاسی و ایجاد کانون‌های مردم نهاد در قدرت، نقش به‌سزایی دارد و در افزایش میزان مشارکت حقیقی شهروندان و همچنین در ارتقای میزان مشروعیت نظام سیاسی و افزایش اعتماد شهروندان به عملکرد و سیاستگذاری‌های مشارکتی دولت، تأثیر مستقیم خواهد گذارد. همچنین این نحوه برخورد می‌تواند موجبات کامیابی دولت در تعیین سیاست‌های کلی را در پی داشته باشد و به ارتقا و رشد سطح رضایتمندی عمومی در جامعه به‌ویژه جمعیت جوان یا به عبارتی سرمایه و ذخایر انسانی و نسل آینده جامعه از دولتمردان و سیاستگذاران بیانجامد. نتیجه بازتاب پیامدهای خوشایند یادشده، به تحقیق می‌تواند خانواده‌ها را برای بر عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی و خانوادگی و رشد جمعیت جوان آماده و مصمم نماید.

مشارکت نویسندگان

محمود عباسی: راهنمایی و نظارت بر نگارش مقاله.
احسان آقامحمدآقایی: تدوین مقاله.
مرجان آقانه‌سی: اصلاح مقاله و بازبینی منابع.
نرگس دباغ: جمع‌آوری داده‌ها.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

References

- Hossein R, Aghamohammad Aghaee E, Balavi M, Tavassoli Naeni M. An Approach on Role State in Enforcement Citizen Culture Participation. *Organizational Culture Management*. 2017; 15(2): 331-352. [Persian]
- Imani Shamloo J, Alipour Aqdam Tekmedash N, Fallah A. The effect of the place attachment on the participation of citizens in ancient and historical fabrics: The case study of Maghsodieh neighborhood of Tabriz. *Geographical Planning of Space Quarterly Journal*. 2024; 14(2): 117-135. [Persian]
- Azarnoush A. Farhang-e Moaser-e Arabi-Farsi. Tehran: Nashr-e Ney; 1999, p. 331-330. [Persian]
- Batani M, et al. Contemporary English-Persian culture. Tehran: Contemporary Culture Publications; 2003. p. 609. [Persian]
- Ashuri D. Culture of humanities: English-Persian. 3rd ed. Tehran: Markaz Publishing; 2008. p. 262. [Persian]
- Abercrombie N, et al. Sociological culture. Translated by Poyan H. Tehran: Chapakhsh Private Publishing; 1997. [Persian]
- Sarukhani B. Encyclopedia of Social Sciences. Tehran: Keyhan Publications; 1991. p. 522. [Persian]
- McClosky R. Political participation. In: *International encyclopedia of the social sciences*. Vol. 11-12. New York: Macmillan; 1998. p. 425-437.
- Neumann FL. The democratic and the authoritarian state. Translated by Fouladvand E. Tehran: Khaarazmi Publications; 1994. p. 111. [Persian]
- Tajik MR. Reduction in participation is a crisis-maker. *Iran Newspaper*. 2005. [Persian]
- Atashbahar M. Investigating the level of student participation in the cultural units of the Academic Jihad of Ferdowsi University of Mashhad and identifying the factors affecting it. *Academic report*; 2010. p. 90.
- Oakley P, Marsden D. Approaches to participation in rural development. *International Labour Office*. 1991. p. 88.
- Tavassoli GA. Social participation in the conditions of anomic society: The relationship between social injuries and deviations and social participation. Tehran: University of Tehran; 2004. p. 43. [Persian]
- Sachs W. The development dictionary: A guide to knowledge as power. Translated by Farahi F, Barzegar V. Tehran: Nashre Markaz Book Store; 1998. p. 121-122. [Persian]
- Huynh K, et al. Participation in development. Translated by Ghorbai H, Tabai D. Tehran: Rosh Publishing; 2000. [Persian]
- United Nations Development Programme (UNDP). Human development report 1992: Global dimensions of human development. New York: Oxford University Press; 1992.
- Sharifzadeh F, Qolipour R. Analyzing the key drivers of developing human resources. *Culture of Management*. 2012;(4). [Persian]
- Mirmotahhari F. People's participation in human development: A review of the UNDP report. *Goftegoo*. 1993; 1: 127-143. [Persian]
- Tohidfam M. Government and democracy in the age of globalization: A survey of contemporary Western political thought (theories of state and democracy). Tehran: Rowzaneh Publishing; 2002. p. 306-307. [Persian]
- Dahl RA. Democracy and its critics. New Haven (CT): Yale University Press; 1989. p. 120-121.
- Rahnavard F. Participation paradigm. Tehran: Higher Institute of Management and Planning Education and Research; 2006. p. 21-70. [Persian]
- Ghaffari G, Omidi R. Quality of life: Social development index. Tehran: Shirazeh Publishing; 2009. p. 1-62. [Persian]
- Khwarazmi S. A good life is a human right. *Negah-e Now*. 2015; 104: 9-26.
- Agha Mohammad Aghaei E. The role of government in the process of people's participation: A study of participatory government. Tehran: Institute for Legal Studies and Research, Shahre Danesh; 2013. p. 55, 134-139. [Persian]
- Milbrath L. Political participation. Translated by Abol-Hosni SR. Tehran: Mizan Publishing; 2007. p. 138-189. [Persian]
- Seifzadeh SH. Passive Participation and the Causes of Its Continuity. *Faculty of Law and Political Science*. 1994; 31: 145-166. [Persian]
- Parchami D. Investigating people's participation in the ninth presidential election. *Pazhuheshnameh-ye Olum-e Ensani*. 2007; (53): 37-82. [Persian]
- Milbrath LW, Goel ML. Political participation: How and why do people get involved in politics? Chicago: Rand McNally; 1977. p. 94-106.

29. Weiner M. Political participation: Crisis of the political process. In: Binder L, LaPalombara J, Coleman JS, Pye LW, Verba S, Weiner M, editors. Crises and sequences in political development. Princeton (NJ): Princeton University Press; 1971. p. 159-204.
30. Berlin I. Four essays on liberty. Translated by Mohd MA. Tehran: Kharazmi Publishing; 1989. p. 232-254. [Persian]
31. Ghezelsofla MT. Reflection on political participation. Journalists Club. 2008 Jun 15. [Persian]
32. Pye L. Crises and sequences in political development. Translated by Khajeh Sorouri. Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications; 2001. p. 247. [Persian]
33. Tohidfam M. The Turns of Liberalism. Tehran: Rozaneh; 2004. p. 174. [Persian]
34. Available at: <https://www.partnerships.org.uk>.
35. Katouzian AN. Fundamentals of Public Law. Tehran: Dadgostar Publications; 1998. p. 281-285. [Persian]